



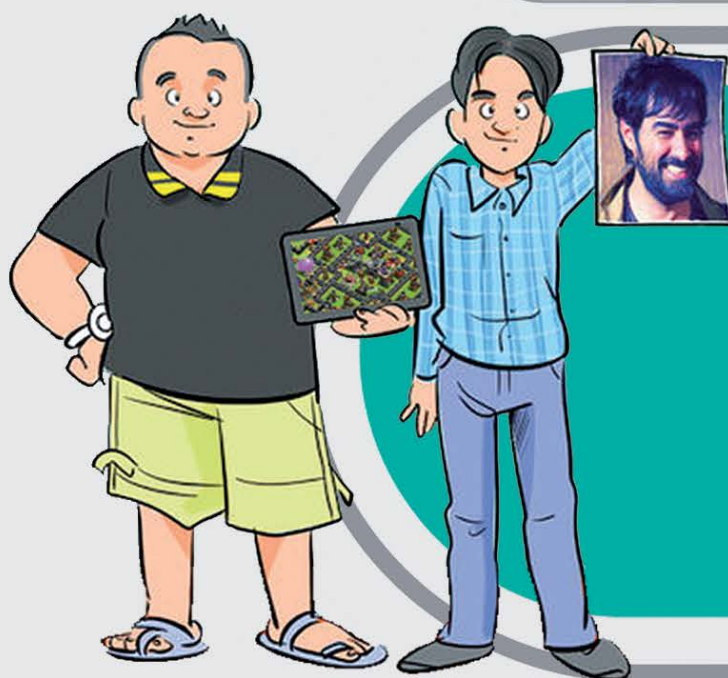
در رسانه‌ها

کنترل را در دست بگیر و تلویزیون را بپهوده بالا و پایین کن. محال است بر حسب اتفاق برنامه‌ای واقعا مناسب نسل ما پیدا کنی. آقای مدیر به چه زبانی بگوئیم که نسل ساخت برنامه مسابقه محله و شیرین‌کاری با دهان مرد ۱۸ ساله گذشته، روزنامه‌ها را نگاه کن. کدام نشریه دید کلیشه‌ای‌اش از نوجوانان را کنار گذاشته و کمی به زندگی حقیقی دهه هشتادی‌ها نزدیک شده؟ (یک پس‌گردنی از دبیر جوانه نوش جان می‌کنم چون باید لااقل نشریه خودمان را استثنا کنم) ولی خدایی نباید برای بازه ۱۴ تا ۲۰ سال کتاب یا مجله این همه کم باشد! موسیقی و فیلم مناسب سن ما نوجوانان (البته از نوع داخلی و این‌ورآبی اش) هم که رویایی است فراموش شدنی. راستی چه برنامه‌ای برای تفریح ما تدارک دیده شده است؟ بعد می‌گویند چرا بچه‌ها می‌روند سرخ گل و گیاه!!!



در دانشگاه

بحث سال اول یا دومی بودن نیست. حالا که وارد دانشگاه شده‌ام فهمیدم عده‌ای با سال تولدم مشکل دارند. از اساتید که با تعجب می‌پرسند مگر دهه هشتادی‌ها هم به سن دانشگاه رفتن رسیده‌اند تا متولدان ۲۹ اسفند ۷۹؛ که علاوه بر تمسخر ترم اولی بودن، اختلاف سنی خودشان را با ما یک سال نوری می‌دانند. اصلا لیاقت و توانایی‌های انسان‌ها چه ارتباطی با سال تولدشان دارد؟ ترم اول می‌گذرد، اما بعید می‌دانم این برچسب دهه هشتادی تا آخر دوره کارشناسی از پیشانی ما پاک شود. انگار بیماری است؛ تا به یکی می‌گویم دهه هشتادی‌ام مسیرش را کج می‌کند. من هم برنامه‌ریزی کردم آنقدر به تحصیل علم ادامه دهم تا تمام این برچسب‌های ناروا را سر دهه نودی‌ها (فرزندان متولدان دهه ۶۰ و ۷۰) تلافی کنم.



جدی نگرستن نوجوان‌ها طبقه وسط

بزنیم و این مطلب را به سمع و نظر همه برسانیم. وگرنه خیلی‌ها ن بچه‌ای ببینند که دماغش را هم نمی‌تواند بالا بکشد. از طرف بیرونی که بردوششان است، شانه خالی کنند و ما را یک‌تنه است. ما در این ساختمان چند طبقه زندگی نه در کودکی و ساکن طبقه وسطیم و فقط باید ما را جدی بگیرند.

چطور باید با یک دهه هشتادی جدی برخورد کرد؟

به همین سادگی که داری نوشته‌هایش را می‌خوانی. به همین راحتی که کنارش باشی و هوايش را داشته باشی تا هر زمان که لازم بود به او فرصت دهی. به همین راحتی که او را بشناسی و به حرف‌هایش گوش دهی که اگر زبان مشترک همدیگر را پیدا کنیم دیگر در پیشبرد اهداف مان هیچ دنگ و فنگی نخواهیم داشت. نه که هیچ هیچ! اما قطعا حجم زیادی از این سوء تفاهم‌ها رفع خواهد شد و ما هم از دید شما جدی گرفته خواهیم شد.

درد دل یکی از بچه‌ها با پدر و مادرهای عزیز:

حالا شما که داری حرفای ما رو می‌خونی و دست محبت به سمتون دراز می‌کنی. لطفا به کم پول هم بده ما بابت شارژ اینترنت؛ قول می‌دم زبان مشترکمون مستحکم‌تر بشه!!



نوجوان جدی کیست؟

از تو روز کردن هم من و شما را نکشد، مخمان از نزدیکی به گوشی‌های تلفن همراه آب پز می‌شود. باشد قهر نکنید. اصلا درباره این موجود ناهمراه و نا همدل حرف نمی‌زنم. ولی چرا وقتی به گوشتان کلمه «کتاب» می‌خورد تنتان کهیر می‌زند؟ یا اگر پدرت بگوید بیا با هم برویم پای حرف‌های فلان آدم حسابی؛ تمام دردهای عالم را یکجا می‌گیری تا خدای نکرده وقتت بپهوده صرف موضوعات مهمی مثل هدف و برنامه‌ریزی و امثال آن نشود؟! اصلا چرا راه دور برویم؟ کافی است به تخته‌خوابت یا مبل خانه در آن لحظاتی که مجبور به ترك آن شده‌ای درست نگاه کنی و ببینی که انگار هنوز همان جا نشسته‌ای چون ردی از تو روی آن نقش بسته. اینها نشان يك نوجوانی که باید جدی گرفته شود است؟! نیست!

جدی گرفته شویم؟

که در این تصاویر پیدا است؛ چه کسی قرار است رقم بزند؟

